

شناخت رنگ در

عکاسی

استفاده از رنگ، ترکیب بندی و نوردهی
برای خلق عکس های درخشان

نوشته: برایان پیترسون

سوزانا هایدی شلنبرگ

ترجمه: نیما عربشاهی

سرشناسه: پیترسون، برایان، ۱۹۵۲-م. Peterson, Bryan

عنوان و نام پدیدآور: شناخت رنگ در عکاسی: استفاده از رنگ، ترکیب‌بندی و نوردهی برای خلق عکس‌های درخشان / برایان پیترسون، سوزانا هایدی شلنبرگ؛ ترجمه نیما عربشاهی؛ ویراستار علی‌اصغر عربشاهی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۱۷-۲۷-۴

عنوان اصلی: Understanding Color in Photography: Using Color, Composition and Exposure to Create Vivid Photos

موضوع: عکاسی رنگی -- دستنامه‌ها

رده‌بندی کنگره: TR۵۱۰

رده‌بندی دیویی: ۷۷۸/۶

شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۴۹۲۱۱

ویراستار: علی‌اصغر عربشاهی

وبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: ۱۴۰۰

ناشر: بیان روشن

شابک: ۹۷۸-۶۷۱۷-۲۷-۴

Instagram ID: uplines.ir

کانال تلگرام مترجم: me/uplines

تذکره: کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مترجم بوده و هرگونه چاپ و تکثیر به هر شکل از محتویات این کتاب بدون اجازه کتبی از مترجم، شرعاً و قانوناً ممنوع و قابل پی‌گیری قضایی است.

فهرست

درباره نویسنده

مقدمه

فصل ۱ - نور، نوردهی و رنگ

فصل ۲ - رنگ و ترکیب بندی

فصل ۳ - رنگ و روحیه

فصل ۴ - استفاده از ابزارها برای بهینه سازی رنگ

از همین مترجم

www.ketab.ir

مقدمه

هنگامی که تحقق رویای عکاسی حرفه‌ای شدن خود را در دهه ۷۰ میلادی تجربه می‌کردم، من نیز مانند همه بودم: عکاسی با فیلم‌های کم‌هزینه سیاه و سفید. اتاق تاریک خودم را داشتم که یعنی شخصاً فیلم‌های سیاه و سفیدم را ظاهر و بهترین‌شان را چاپ می‌کردم.

شش ماه بعد از ظهور اولین فیلم سیاه و سفیدم به یک دوربین‌فروشی محلی در شهر سلم ایالت ارگان رفته بودم که دیدم هفت حلقه فیلم تاریخ گذشته را به نصف قیمت حراج کرده است. به سرعت هر هفت حلقه فیلم را خریدم، چهارده دلار به فروشنده پرداخته و از آنجا خارج شدم؛ خوشحال از اینکه آخر هفته را به سفری کم‌بیه در دل طبیعت رفته و همه آنها را عکاسی خواهم کرد.

دوشنبه بعد که از سفر برگشتم به دیدن برادرم - اولین مشوقم به عکاسی - رفته و با شور و شوق گفتم که همه آن هفت حلقه فیلم را عکاسی کرده‌ام. آنها را روی پیشخوان آشپزخانه‌اش چیده و پرسیدم آیا برای ظهور فیلم‌های تاریخ گذشته مرحله خاصی را باید طی کنم؟ نگاهی به من انداخته و پاسخ داد: «نمی‌توانی هیچ‌یک از اینها را ظاهر کنی، چون سیاه و سفید نیستند. اینها فیلم اسلاید رنگی هستند!» من خشمگین شدم. تپیه اسلاید، آخرین کاری بود که دوست داشتم انجام بدهم. مطمئن بودم عکس‌های این سفر کم‌بیه‌ام بهترین کارهایم تا آن لحظه بودند ولی امیدم به چاپ عکس‌های سیاه و سفید خوبم از آن سفر به باد رفت. برادرم که قیافه آویزان مرا دید اشاره کرد که می‌شود از اسلایدهای رنگی، عکس چاپی تهیه کرد - فقط گران و وقت‌گیر است. حدود یک هفته طول می‌کشید و من هجده ساله نوجوان، صبوری نداشتم.

چند روزی گذشت تا بالاخره بر تردیدم غلبه کرده و با هفت حلقه فیلم آگفاکروم ۵۰ به دوربین‌فروشی رفتم. چند روز بعد، پس از یک روز کار طولانی به‌عنوان کارگر

شهرداری سلم، برای گرفتن اسلایدها به فروشگاه بازگشتم. آنچه پیش آمد به واقع نقش مهمی در حرفه عکاسی من داشت. هر یک از اسلایدهای را رنگی را که روی میز نور فروشگاه می گذاشتم، دنیای رنگی فوق العاده ای را شاهد بودم. دشت هایی از گل های وحشی با آسمان آبی و ابرهای سفید و کلمی شکل که می خواستند از روی میز نور بیرون بپرند. اسلاید بشقاب سالادم شامل خیار و گوجه فرنگی خرد شده (یکی از غذاهایم در آن سفر) با رنگ های پویا و مکمل اش غوغا می کرد. دگرگون شدم؛ در قدرت عظیم رنگ، غرق شدم. پس از چند دقیقه از صاحب فروشگاه پرسیدم آیا باز هم از آن فیلم های تاریخ گذشته دارد، که اگر داشت همه آنها را می خریدم. متأسفانه نداشت ولی گفت اگر ده حلقه بخرم، تخفیف خوبی به من می دهد و از آن بهتر، اگر دوازده حلقه (که یک باکس فیلم گفته می شد) بخرم تخفیف بیشتری می دهد. نمی دانم طی سی سال بعد چند باکس فیلم خریده ام. از آنجا بود که عشقم به عکاسی رنگی آغاز شد.

کمی بعد با استفاده از فیلتر نارنجی که از همان فروشگاه خریدم به عکاسی از طلوع و غروب پرداختم. بعداً با فیلترهای ارغوانی و آبی تیره آشنا شدم. با اینکه استفاده چندانی از فیلتر آبی نکردم ولی انکار نمی کنم که عاشق فیلتر ارغوانی شدم. این فیلتر به درد عکاسی از چشم انداز شب شهر و قبل از طلوع و «ساعت آبی» سحر می خورد؛ زمانی که خورشید زیر خط افق بوده و رنگ آبی برجسته ای آسمان را پر کرده است. آن زمان متوجه این موضوع نبودم ولی عکاسی با فیلم اسلاید رنگی مرا واداشت که سخت تر بکوشم تا همه چیز را با دوربین انجام بدهم. وقتی سیاه و سفید عکاسی می کردم اغلب داجینگ (dodging) و برنینگ (burning) را در اتاق تاریک انجام می دادم؛ همچنین کراپ کردن. ولی اسلاید رنگی، محدودیت های خودش را داشت. خودم نمی توانستم آنها را ظاهر کنم پس چالش هر روز من این بود که نه تنها از بهترین نور استفاده کرده و تنظیمات نوردهی درست را با دوربین انجام بدهم بلکه مؤثرترین

ترکیب‌بندی ممکن را نیز داشته باشم. مهم بود که نه فقط به انتخاب لنز توجه کنم، بلکه نقطه دید مناسب را نیز در نظر بگیرم. خیلی زود در انتخاب ساعت روز، نور، فصل، آب‌وهوا و تنظیمات نوردهی به‌منظور ثبت بهترین و یا خوش‌رنگ‌ترین عکس‌ها به مهارت رسیدم. با قدرت فیلم نگاتیو با ته‌رنگ قرمز (redscale film) و عکاسی با آن از آسمان سراسر ابری آشنا شدم. یاد گرفتم که هرگز هنگام نزدیک بودن خورشید به افق عکس پرتره نگیرم مگر اینکه بخواهم قرمز شدن پوست صورت سوژه‌ام را ببینم. یاد گرفتم چگونه برای پاستل و رقیق کردن رنگ‌ها تنها یک تا سه گام، فرانوردهی (over-exposed) عکاسی کنم.

